

فصل اول

ادبیات و شناخت اجتماعی

پرداختن به مسائل و گونه‌گونیه‌ها در حوزه مردم‌شناسی فرهنگی به یک عبارت در کشورمان اقدامی جسورانه و بدعت‌آمیز تلقی می‌شود. چرا که از هزاره‌ها پیش رسم بر این بوده است که با قداست بخشی به عادی‌ترین رویداد حیات اجتماعی بشدت از آداب و سنت‌های - هر چند واپس مانده - خویش حراست کرده و از پذیرش هرگونه تحلیل و نقد علمی و معاصر در این خصوص دوری‌گزینیم تا آنجا که یکی از علل اساسی ناکامی در عرصه خلاقیت فرهنگی و ارتقا ظرفیت‌های اجتماعی ما همین برخورد دگماتیک و قدسی‌گرانه با تاریخ، هنر و ادبیات گذشته می‌باشد و جالب توجه است که در این میان نه استبداد شاهنشاهی را می‌توان بعنوان مقصر اصلی قلمداد کرد و نه استعمار غرب را. بلکه بواقع این سنت عمیق فرهنگی است که بار اصلی گناه را بدوش دارد و شاید خود از آنچنان هیبت و قدرتی بهره‌مند است که هرگونه دگرگونی در آن مستلزم کنکاشی ژرف در تاروپود آن می‌باشد.

فرهنگ پیکره‌ای زنده و بسیار عظیم می‌باشد که تاروپود زندگی فردی و اجتماعی اقوام انسانی را در چنبره خویش دارد و اغلب نیز موجودیت‌اش ناشناخته و غیر محسوس است چنانکه فقط نوعی احساس خطر اضمحلال و گمگشتگی قادر است فرهنگ یک ملت را بیدار ساخته و به فعالیت و رهاسازی پتانسیل عظیم خویش وادارد. از اینرو در طول تاریخ انسانی، فرهنگ همواره آغوش گرم و پرمهری بوده است که بشر در اوج احساس درماندگی، بی‌ریشه‌گی و مرگ در آن آرام گرفته، قدرت یافته و بنوعی به تجدید حیات دست‌یازیده است و تنها در آن هنگام است که تاثیر برجسته و تعیین‌کننده فرهنگ اقوام و ملل و نیز ویژگی، عمق و پهنای هر یک از آنها آشکار گشته و مهر آن بر صحنه روزگار نقش می‌بندد.

از سوی دیگر هر چند فرهنگ هژمونی بی‌چون و چرایی بر کلیه ساحت‌های زندگی اجتماعی انسان دارد؛ ولی همین فرهنگ خود یک محصول و فرآورده انسانی است که از تعامل انسان با انسان و طبیعت پیرامون بوجود آمده و در یک پروسه‌ی چندین‌ده‌هزار ساله ساخته و پرداخته می‌شود بر این اساس

تعاملات گوناگون و پیچیده انسان با محیط و بویژه با طبیعت پیرامون - اعم از جاندار و بی جان - در شکل گیری و تکامل مدنیت و صورت های اجتماعی - زیستی اقوام و ملل تأثیری بی بدیل داشته و در واقع سازنده آن بشمار می رود و این دقیقاً همان حوزه ای است که مردم شناسی فرهنگی به مطالعه و کنکاش در آن می پردازد .

نظری کوتاه به تاریخ هفت هزار ساله فلات ایران شاهی بر این مدعاست که این محدوده ی سرزمینی وسیع ، محل چیده شدن و قرار گرفتن تضادهای قومی و فرهنگی متعدد می باشد که این امر بخود بخود به پیچیدگی روابط و برخورد و نزاع بی پایان در میان آنها و نیز اثرپذیری از همدیگر انجامیده است - و در این میان جمعیت های ترک و پارس که در حقیقت نیرومندترین و ماندگارترین این اقوام بشمار می روند از جایگاهی ویژه در این تعامل فرهنگی برخوردار می باشند بطوریکه آنان ، بشکلی مستمر و در طی قرنهای متوالی ضمن رقابت با هم بر سر سلطه بر فلات ایران و نشستن بر تخت حکمرانی ، در سایر حوزه های نظام اجتماعی از جمله عرصه شناختی، ادبیات و هنر هم فعالانه به کشمکش فرهنگی ادامه داده اند.

وسعت بسیار زیاد سرزمین و فزونی نفوس ترک ها - که اکثر مناطق میانی ، شمالی و غرب قاره آسیا را در بر گرفته و اقوام تو در تو آن را همزمان با پنج حوزه بزرگ تمدنی آسیا و اروپا مرتبط می کند- همچنین شرایط توپوگرافیک و اقلیمی آن نواحی ، همه دست بدست هم داده و عنصر ناپایداری را به مثابه محور اساسی زندگی آنها قرار داده است . بدین ترتیب تجربه نوسان شدید در زندگی طبیعی و بیولوژیکی، حیات گروهی و روابط اجتماعی و چهارچوب هستی فلسفی و وجود شناختی ؛ سیمای خاصی به فرهنگ اقوام بگنجشیده و در واقع فرهنگ ترک ها پاسخی به این شرایط طبیعی و اجتماعی بوده و آداب و رسوم ، روحیات و سنت های فرهنگی این اقوام برای سازش و تطبیق دادن آنها با اینچنین وضعیت مادی و معنوی بوجود آمده است .

اما در مقایسه با ترکان ، اقوام پارس از سرزمین و جمعیت بسیار محدودی برخوردار بوده و بستر سکونت شان بیشتر نواحی مرکز فلات ایران را شامل می شود زبان آنان از ریشه هند- اروپایی بوده و قبل از اینکه خاستگاه فرهنگی یکسان با اروپائیان داشته باشند ، بیشتر از فرهنگ سرزمین مادر- هندوستان - متأثر و خویشان را هم نژاد هندیان می دانند . آنان همچنین تحت شرایط جغرافیایی و اقلیمی مناطق مرکزی فلات زیسته و عدم امنیت ناشی از قدرت های فائده اقوام پیرامون ، بویژه ترک ها ، بسیاری از رفتارهای اجتماعی و روحیات اقوام فارس را شکل داده است .

حوزه ادبیات به یک سخن نه تنها تماما تعلق به عرصه شناخت در مفهوم عام آن دارد بلکه یکی از حسی ترین، کلی ترین و پیچیده ترین و در عین حال پراعتبارترین معرفت های بشری است که فارغ از تقسیم بندیهای علوم و دانش اعصار گونه گون، از قدرت و صراحت بینظیری در شناسایی واقعیت های حیات اجتماعی انسان و حتی پیش بینی پدیده های آتی پروسه تاریخ جوامع برخوردار می باشد از این رو است که ادبیات- چه بصورت شفاهی و چه نوشتاری- همواره به مثابه نوعی سلاح ذهنی و ابزار فکری در دست اقوام انسانی قرار داشته و تاثیر فوق العاده و نیرومن د آن خواه در اضمحلال رقیب و خواه در احیا خودی، پیوسته نمایان بوده است.

در بیان رابطه میان شناخت حسی و ادبیات می بایست اشاره کرد که همه آثار ادبی ماندگار در تاریخ فرهنگ بشری از درونمایه ای غیر عادی و خصیصه تمام حسی و بعبارتی شهودی برخوردارند بطوری که خلاقیت در این بخش از عرصه فعالیت های ذهنی، بدون حضور موثر این نوع بینش اشراق گرایانه ناممکن بنظر می رسد- یعنی همان چیزی که ادبا از آن به الهام شاعرانه و ادبیت ادبیات تعبیر می کنند- در واقع بروز این استثنائی ترین پدیده ذهن بشر است که با آفریدن هاله ای شناختی و اصیل و گاهی نیز سرشته با وهم و خیال، ناب ترین و گرانبهارترین محصول خویش را که همانا معرفت حسی است، ساخته و پرداخته می کند.

حال از سویی اگر ادبیات و آثار ادبی به پشتوانه شناخت اجتماعی که عاید جوامع می نماید، آنان را اقتدار و عظمت بخشیده و نیروی اعجاب آور شناخت خویشتن تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سرزمینی، سیاسی و به بیانی رساتر؛ درک و شعور جمعی، قومی و ملی را به آنها اعطا می کند در وجهی دیگر همین ادبیات و معرفت اجتماعی برخاسته از آن قادر است به عنوان منبعی بیکران و قدرتمند در خدمت ایدئولوژی های ویرانگری چون راسیسم و شووینیسم قرار گیرد و اقوام مختلف در جهت منافع و مطامع غیرانسانی و ضدانسانی خود - و عموما بر علیه ملل دیگر - از آن استفاده کنند.

اما همه آثار ادبی و محصولات ذهنی اجتماعات انسانی در این پروسه از اهمیت یکسانی بهره مند نمی باشند و در واقع فقط تعداد معدودی از شاهکارهای ادبی این ظرفیت و قابلیت را از خود نشان می دهند که بر تارک شناخت و شعور ملی اقوام درخشیده و اثر خویش را بر دایره المعارف مدنیت بشری بر جای بگذارد و هر قوم، ملت و یا جهان فرهنگی تنها یک ساخته عظیم ادبی را به عنوان میراث جاودانه بلتخیخ خود معرفی و آن را چون ستون استوار هویت جمعی اش برپا می دارد.

دده قور قود که از جمله مشهورترین اوغوزنامه های اقوام ترک و بخصوص ترکان آذربایجان می باشد با داستان های حماسی و نثری آهنگین پرده ای از پرده های تاریخ و فرهنگ ترک ها را باز می نماید

وفضایی را ترسیم می کند که از دل آن می توان حقایق اجتماعی بسیاری را بازخوانی کرده و به نگارش درآورد. در بیانی دیگر ده دده قورقود یکی از شاهکارهای ادبی ارزشمند و کم ونظیری است که تعلق به جهان فرهنگی ترکان و ملل و اقوام گوناگون ترک دارد، بلوک مدنی بسیار قدرتمندی که اگر تنفس در فضای آلوده استعمار فرهنگی راسیست ها و شوونیست های اقوام پیرامون مثل روس ، چین و ... مانع از درخشش آنان در دنیای مدرن شده است پرواضح است که در قرن بیست و یک - که قرن قدرت یابی هویت های گونه گون انسانی است - قطعاً توان و بارآوری عظیم نهفته در تاریخ حیات اجتماعی دنیای ترک زمینه ای مساعد برای خیزش دوباره و احیا این اقوام و ملل فراهم خواهد آورد.

شایان ذکر می باشد که ساختارهای ژرف داستان های کتاب ده دده قورقود هر یک اقیانوسی است که تک تک اعضای جامعه بزرگ و بسیار گسترده ترک در آن ، باصطلاح غسل تعمید می یابند. در واقع هر فرد ترک اعم از آذربایجانی ، ترکمن ، قرقیز ، داغستانی و غیره در تمامیت و در عمق ناخودآگاه خویش عناصر این اثر عظیم ادبی اقوام ترک را با خود داشته و در حقیقت جزئی از این اثر ب شمار می روند.

در ده دده قورقود سه عنصر محسوس و اساسی قابل تشخیص است عناصری که شدیداً از مایه های قدسی برخوردارند :

الف - عنصر اول حرکت است آنهم حرکتی صاعقه وار.

ب- دومین عنصر دلبستگی به طبیعت و به عبارتی احساس ناب و رابطه ای عاشقانه با طبیعت پیرامون ، اعم از جاندار و بی جان ، می باشد.

ج - و عنصر سوم احساس بهره مندی از قدرتی لایزال و پشتوانه ای تمام نشدنی در عرصه های مادی و معنوی است.

در واقع این سه عنصر ، رئوس مثلثی را می سازند که تمام بنا و ساختمان هویت جمعی ترکان بر آن استوار است بنحوی که نقش این عوامل را در تمام تاروپود زندگی و حیات اجتماعی مردمان ترک زبان می توان مشاهده کرد.

همچنین است باستان نامه ساسانیان یا شاهنامه فردوسی که تبلوری است از تاریخ ، منش و سنت های پیشین اقوام فلس و چشم اندازی که از فراز آن واقعیات اجتماعی و فرهنگی بیشماری رخ می نماید و هر جستارگری قادر است که از عمق و ژرفای این اشعار حماسی لایه ای از لایه های حیات فرهنگی پارس ها را در ازمینه های پیشین کشف و ارائه کند .

به سخنی دیگر شاهنامه - که ابوالقاسم فردوسی آن را به نظم درآورده است - کتاب مقدس اقوام فارس زبان بوده و اساس همه داشته های معرفتی و هویت جمعی آنها برگرفته از این مجموعه است در واقع شاهنامه ، آینه تمام نمای تاریخ حیات اجتماعی این اقوام و چهارچوبی است که فرزندان بلیس شناخت اجتماعی و اساس احساس و تفکر خویش را از آن می ستانند هرچند که حجم زیادی از کتاب فوق اختصاص به تاریخ شاهان ساسانی دارد و فقط بخش اولیه و اندکی از آن از بن مایه های ادبی و هنری بهره مند می باشد که در این نوشتار نیز همین قسمت مبنای تحلیل قرار گرفته است .

در شاهنامه یک عنصر بسیار اساسی و مهم وجود دارد و آن:

الف- ترس است ترسی که نفرت و دشمنی را همراه و همزاد خویش دارد . علاوه بر آن در شاهنامه عناصر دیگری هم بمثابة مفاهیم کلیدی قابل مشاهده است که اگر نه در حد و اندازه عنصر اول . ولی بحر حال در جایگاهی تعیین کننده از لحاظ شناخت هویت قومی فارس ها قرار دارند این مفاهیم مرکزی عبارتند از :

ب- تمایل به ماورا طبیعت

ج- بنیادگرایی هم به معنای میل و اشتیاق فراوان برای رجعت به گذشته و هم نوعی علاقه مفرط به ایستایی و ثبات . و بدین ترتیب روی هم رفته این عناصر سه گلنه ، روح جمعی و شعور قومی پارس ها را صورت بندی کرده و تا به امروز در حفظ و پایداری آن تاثیرگذار بوده اند .
در هر حال این دو اثر ادبی اورژینال از این جهت در فصول بعدی م ورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است که دستیابی به جانمایه معرفتی و اجتماعی نهفته در آنها می تواند نقاط تاریک و مبهم تاریخی بسیاری را آشکار نموده و حوادث و رویدادهای گذشته ، حال و آینده اقوام ترک و فارس را قابل تبیین کند .

پدید آورندگان

اگر رمان و داستان آفریده با واسطه گروه یا طبقه ای اجتماعی است ، خالق حماسه بی هیچ واسطه ای توده مردم هستند . در واقع آثار حماسی تبلور نهایی هویت تاریخی و روح جمعی مردمانی است که هزاره ها و بلکه ده ها هزار سال سابقه زندگی اجتماعی مشترک داشته اند . به دیگر سخن این شکل بیان ادبی در طی پروسه ای عظیم و طولانی از هزارتوی شبکه حیات مادی و نیز تاروپود ذهن و خیال میلیونها انسان و نسلهای پیاپی گذر کرده ، تغییر و تحول پذیرفته و عاقبت صورتی امروزی یافته است .

طرفداران رویکرد غیرعلمی "کیش شخصیت در تاریخ" با ارائه الگوی تاثیر مطلق فرد در ت غیرت اجتماعی، می کوشند دامنه ای فراخ و گسترده از قدرت ایجابی برای شخصیت ها - در عرصه های مختلف حیات انسانی - ترسیم نموده و بدین ترتیب با اغراق و تاکید بر نیروی تعیین فردی، توده مردم را از صحنه حیات اجتماعی به حاشیه رانده و با تخطئه ساختار نیرومند و تع بین کننده جامعه، عناصر ذهنی و روان شخصی را پایه و اساس قرار دهند. در واقع با پیروی از این گونه ابزارهای فهم و نگرش های غیر منطقی است که آفریننده دستان های اوغوزنامه در هیئت شخصی چون دده قورقود جستجو می شود و یا شاهنامه ساسانی منتسب به ابوالقاسم فردوسی می گردد در صورتی که بر خلاف اینگونه پندارهای غیرواقعی و ذهنیگرایانه، جامعه سیستمی بسیار پیچیده، فراارگانیک و چندلایه می باشد که برای بقا و حفظ موجودیت خود نیازمند تعادل و انطباق مداوم با شرایط محیط پیرامون بوده و آن را از طریق بکارگیری عناصر و اجزا درون خود اعمال می نماید.

بنابراین هر جامعه ای تحت تاثیر روح کلی و ساختار حاکم بر آن برای ایفای کارکردها و وظایف ضروری نظام، انواع متعدد نقش های اجتماعی و متناسب با آن پاداش های مادی و معنوی گونه گون و جایگاه های اجتماعی را می آفریند تا اعضا جامعه را بمثابة کلگزار استخدام و از توان و استعداد های آنان در جهت اهداف جمعی کل نظام اجتماعی بهره گیرد. پس به عبارتی می شود گفت که نویسندگان و هنرمندان در کلیه جوامع و در همه شرایط کارگزارانی هستند که در خدمت برنامه ها و تمایلات سیستم اجتماعی عمل می کنند. در مقابل، آنه اشخصیت های برخوردار از نبوغ و حس قوی در اخذ شناخت از دنیای پیرامون محسوب می شوند که با آفرینش های ادبی و هنری، متقابلا بر کل ساختار و چهارچوب حیات اجتماعی - فرهنگی تاثیر می گذارند.

پدید آورنده کتاب دده قورقود

کتاب دده قورقود حاوی دوازده دستان حماسی است که شاید گستردگی و عمق جهان فرهنگی کمتر اثر حماسی دیگری را بتوان نظیری برای آن بحساب آورد و اگر این اثر ادبی یکی از اوغوزنامه های متعدد اقوام ترک می باشد در حقیقت پرمایه ترین و زیباترین آنها بشمار می رود و سیطره و قدرت فراگیری تمامی قبائل و جمعیت های متنوع و نسل های پیاپی ترکان را دربرمی گیرد و سطوح متفاوت این اثر سترگ ادبیات حماسی اقوام ترک که در گوشه گوشه و لابلای مضامین، اسامی جغرافیایی و علائم فرهنگی نهفته در آن بچشم می خورد، بوضوح گویای قدمت بسیار زیاد و شاید چندین ده هزار ساله این دستان ها باشد.

به یک سخن دده قورقود تبلور دانش، فلسفه، نیازها، آرزوها و واقعیات زندگی اقوام ترک اوغوز است. او شخصیتی استثنایی و برخاسته از آن روح کلی خاص قبائل ترک می باشد که با وجود داشتن هاله ای از قداست، خصلتی بشدت زمینی و این جهانی داشته و فرهنگ عینی، ملموس و طبیعت گرای ترکان را به تمامی با خود حمل کرده و بنوعی انعکاسی از ژرفنای مدنیت و فلسفه اوغوزهاست. از سوی دیگر آمدن واژه "دده"، که در زبان ترکی حاکی از حرمت ویژه و بلندمرتبه‌گی شخص مورد خطاب است، انعکاسی از ابعاد روحانی، آن جهانی و لاهوتی قورقود بوده و جایگاه و منزلت اجتماعی وی آنچنان در میان ایل‌های گونه‌گون ترکان در مرتبت والایی قرار دارد که برای مثال کلمه "بووردی" - بمعنای فرمایش - فقط در نقل قول از خان خانان "بایقهدی خان" و دده قورقود بکار می رود و این اصطلاح حتی در خصوص بیگ‌ها (که جایگاهی معادل شاه دارند) کاربرد ندارد. از جهتی می توان این استنباط را داشت که تکرار کلمه "قو" - بمعنای صدا - در دده قورقود حاکی از ایفای نقش بازگو کردن، بیان، سخن گفتن و مرکزیت این رسالت در شخصیت قورقود می باشد به یک معنا در واقع ده ده قورقود وجدان آگاه و زبان گویای اقوام ترک و اوغوز بوده و بیان تمایلات، مشقات، آرزوها، تاریخ و سرگذشت پیشینیان و همچنین انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر از وظایف و کارکردهای او بشمار می رفته است.

باید اشاره کرد که ده ده قورقود از اعقاب اوزان‌ها یا عاشیق‌های جوامع ترک زبان می باشد که با پیشرفت فرهنگ غیرمادی در میان اقوام و قبائل و نیز پیدایی و رسوخ مذاهب جدید و مترقی همچون مسیحیت، یهودیت و اسلام در اعصار و دوره‌های بعدی به آرامی از جایگاه قدسی و روحانی وی کاسته شده و در مقابل بر وظیفه انتقال و پاسداری از میراث فرهنگی و تاریخی آنان تاکید گردیده است. بعدها و باگذشت قرن‌ها ده ده قورقود بیش از پیش ویژگی این جهانی و عادی یافته و عاقبت بشکل معاصر خود درآمده اند که بیشتر در حوزه بیان حوادث و شخصیت‌های تاریخی - اساطیری، موسیقی، شعر و ادبیات مردمی مطرح است بدنبال آن و با صنعتی شدن جوامع و بدین طریق با تمایزات صورت گرفته در درون عناصر فرهنگ معنوی و مدرن شدن حوزه‌های یاد شده، عرصه عمل عاشیق‌ها بشدت محدود گشته و هم اکنون این جایگاه بتدریج در حال از میان رفتن است و در واقع بخشی از ادبیات شفاهی و فولکلور محسوب می شود.

دستان‌های ده ده قورقود از لحاظ فرم و ساختار یکی از دیرینه‌ترین و اصیلترین حماسه سرایی‌های اقوام ترک می باشد که بواسطه اصالت و مردمی بودنش در کنار صورت‌های اخیرتر آفرینش‌های ادبی - حماسی مثل کوراوغلو و قوچاق نبی؛ حاوی متنی دوگانه، یعنی آمیخته‌ای از نثر و شعر هجایی و در

کل متنی موسیقایی بوده و به جرات می توان ادع کرد این فرم یکی از بارزترین ویژگی فرهنگ خاستگاهی این مردم را که جاری بودن نوعی ریتم و نظم موسیقایی برگرفته از طبیعت ناب و هستی بی واسطه در تمام لایه های حیات اجماعی و فرهنگی ترکان است، را به هم راه دارد و ویژگی فوق را با قدرت تمام در خود بازتاب می دهد. در واقع این شکل بیان ادبی چون برگرفته از روح و جانمایه فرهنگ معنوی و ساختارهای تاریخی - سرزمینی اقوام ترک است از این جهت کل ادبیات شفاهی و آثار فولکلوریک پدید آمده در میان آنها، بشدت از این روح کلی متأثر بوده و گاه وجه تمایز این آفرینش ها با دیگر آثار خلق شده توسط اقوام و ملیت ها بشمار می رود.

در حیات ذهنی و ادراک انسان ترک صدا از اهمیت اساسی برخوردار می باشد تندی و تیزی در حس و فهم طبیعت و ایجاد رابطه عینی و ملموس با آن سبب گردیده که اصوات در دامنه ای بسیار متنوع بواسطه ترکان درک و به شعور و ناخودآگاه آنها انتقال یابد. در حقیقت زندگی در دامن طبیعت و در آغوش دریایی موج از صداهای گوناگون جلوه های متعدد حیات همواره در تغییر طبیعت جاندار و بی جان؛ روح و جسم این اقوام را ملامال از آن امواج غریب و پرراز و زمز کرده است و همین تجربه خاص محیط و حیات طبیعی، ریتم، آهنگ و موسیقی را به عنوان انعکاسی از آن اقیانوس پر از اصوات منظم و دلنشین طبیعت در ژرفای ذهن و عمیق ترین لایه های شعور و ناخودآگاه فردی و جمعی ترکان ته نشست داده و بدین ترتیب صدا را به مثابه یکی از ارکان بنیادین تجربه هستی شناختی آنها قرار داده است و درست از همین روست که فولکلور و باصطلاح خالق ادبیاتی در بین اقوام ترک با این تمایل ریشه ای آنان به ساختار موسیقایی سرشته شده و تمام محصولات ذهن جمعی و آثار ادبی و هنری خلقی با آهنگ های اخذ شده از طبیعت عجین گشته است.

اوزان ها یا عاشیق ها اگر یگانه ابزار کارشان " زبان " و موثرترین قالب بیانشان موسیقی است پس به عبارتی عاشیق ها، مردمی ترین هنرمند و توده ای ترین روشنفکران تاریخ سرشار اقوام تنک می باشند و آنچنان به خلق و حیات معنوی آنان نزدیک می باشند که تنها منبع خلاقیت و آفرینش آنها را زبان، ادبیات، تاریخ و فولکلور مردم عادی ترک تشکیل می دهد. همچنین می توان ادعا کرد که عاشیق ها یا اوزان ها، سنتی ترین و پرنفوذترین روشنفکران جهان اجتماع ی ترکان در طول هزاره ها و بلکه ده ها هزار سال تاریخ و گذشته آنها محسوب می شوند که نقشی اصیل و به غایت پایدار و نیز گسترده در تنظیم و انتقال میراث فرهنگی و تاریخ اجتماعی و سیاسی اقوام مختلف و متعدد ترک داشته اند و شاید راز استمرار موجودیت و جایگاه والای عاشیق ها همین استفاده آنها از قالب های موسیقایی برگرفته از روح و معنویت خلق ترک در بیان ادبی و هنری و همچنین تلاش در جهت تدوین و حفظ و

نگهداری آفرینش های هنری و ادبی جمعی مردم و کوشش در زنده ماندن ساخته های فرهنگی و مدنی آنان باشد .

بر همین مبنا است که عرصه نثر ناب و خالص در میان ملل ترک و بویژه آذربایجان از جایگاهی حداقل برخوردار بوده و فقط قالب طنز می تواند به آن روح و جان ببخشد و به نفوذش در بین توده مردم یاری رساند. برای مثال طنز موجود در مجله ملانصرالدین میرزا جلیل مدقلی زاده در آذربایجان شمالی و داستان های فکاهی عزیزنسنین در ترکیه نمونه هایی از آثار مورد استقبال اقوام ترک هستند که اگر آمیخته با اشعار هجایی و جملات آهنگین نیستند ولی چون در فرم طنز ظاهر شده اند ، توانسته اند به میان مردم راه یافته و در دل آنها جای یابند و دقیقاً از همین منظر است که نابغه بزرگ موسیقی شرق، اوزئیرحاجی بیگف با بهره گیری از روح و معنویت ترکان و با به صحنه بردن نمایشنامه های برگرفته از ساختار اجتماعی آذربایجان و این دل سپردگی انسان ترک به موسیقی و جملات هجایی و آهنگین توانست بر قله بلند موسیقی و نمایشنامه پردازی مشرق زمین ایستاده و با خلق صحنه های شورانگیزی از تاریخ و حیات اجتماعی آذربایجانیان - در نمایشنامه هایی چون لیلی و مجنون ، مشدی عباد و ... - نام خود را جاودانه کند .

پس دور از واقع نخواهد بود اگر ما ده ده قورقود را آفریده توده مردم ترک بدانیم چرا که محتوای حماسی و قالب موسیقایی داستان های مجموعه فوق و همچنین واسطه انتقال آن از هزاران سال پیش تا به امروز - اوزان ها یا عاشیق ها - همه گویای آنست که ده ده قورقود محصول بدیع و اعجاب انگیز ذهن جمعی و تاریخی اقوام ترک بوده و خاستگاه اصلی آن در واقع فضای میان ذهنی نسل های متوالی ترکان می باشد که بنا بر مقتضیات سرزمینی و زندگی اجتماعی و اقتصادی خود لحظه به لحظه و پرده به پرده به آن موجودیت بخشیده و شکل اولیه این دستاها را ساخته و پرداخته کرده و ده ده قورقودها ، اوزان ها و عاشیق ها در طول هزارها سال و در هماهنگی بی مانند با نوسان های زندگی جمعی اقوام ترک ، مدام بر ظرافت آن افزوده و به پیرایش اش همت گماشته اند . فرآیندی که در طی آن این حاملان بزرگ تاریخ و مدنیت ترکان ، اوبه به اوبه و طایفه به طایفه گشته اند و با بهره گیری از زبان و قالبی که ریشه در قعر و ژرفای دل و جان و مدنیت جامعه گسترده ترک دارد ، در انتشار این دستاها حماسی کوشیده اند و بدین وسیله روح این اثر عظیم مردمی را زنده نگهداشته و پیوسته بر غنا و زیبایی آن افزوده اند تا اینکه سرانجام در قرن سیزده یا چهارده میلادی و با تکوین نهایی زبان ادبی ترکی در میان اوغوزهای ساکن در آذربایجان و آناتولی شرقی ، این اثر کم نظیر ادبی با همت و تلاش ادیبی گمنام از خطه

آذربایجان در قالب کتاب و نوشتار تدوین و ثبت گردیده و از گردباد فراموشی محفوظ نگه داشته شده است .

پدید آورنده کتاب شاهنامه

باستان نامه ساسانی یا شاهنامه در حقیقت تاریخی چند چهره اقوام پارس می باشد که خود ترکیبی از اساطیر ، حقایق تاریخی و دست ساخته های مغ های زرتشتی -دیران انوشیروان- بوده و این آمیختگی به آن شکل و محتوای ویژه ای بخشیده است که اضافات هر از چند گاهی بنظم کشندگان این کتاب یعنی دقیقی و فردوسی ، صد چندان بر تنوع موضوع و فرم شاهنامه افزوده است .

بخش اول کتاب بیان تاریخ پیشدادیان و کیانیان می باشد که واقعیات تاریخی در آن بکلی خصلتی دگرگونه یافته و به صورت افسانه و قصه های اساطیری در آمده است . در واقع این بخش از پادشاهی جمشید ، کشف آتش و به یک عبارت پیشینه تاریخی تحول یافته اقوام فارس در هزاران و بلکه ده ها هزار سال قبل آغاز گشته و به حاکمیت ترکان پارت یا اشکانیان خاتمه می یابد و بطوری که در سرآغاز نسخه نسبتاً قدیمی شاهنامه که در سال 1272 هجری شمسی در شیراز منتشر شده آمده است ، شاهنشاهان ساسانی بویژه شخص انوشیروان با هدف تدوین و حفظ تاریخ اقوام فارس به دیران شاهی - روحانیان زرتشتی - دستور داده اند که به گردآوری و تنظیم تاریخ و میراث گذشته پارس ها پردازند تا در اثر تغییر حکومت و از کف رفتن تاج و تخت شاهی هویت جمعی آنها فراموش نشود از اینرو دیران و روحانیان دربار ساسانی در اکناف سرزمین محل سکونت آنان پراکنده شده و در صدد بهره گیری از روح جمعی و حافظه تاریخی توده مردم برآمده اند و از این سبب که حکومت پانصد ساله ترکان پارت یا امپراطوری اشکانیان ، حد فاصلی حدود پنج قرن در بین دو دوره حاکمیت فارس ها- هخامنشیان و ساسانیان - ایجاد کرده بود بنابراین حافظه مردمان عاجز از یادآوری و انتقال بسیاری از حقایق تاریخی به دیران شاهی شده و بالتبع این واقعیت ها در اشکال استحاله یافته و دگرگون شده و بیشتر در قالب قصه و افسانه های اساطیری منعکس شدند و صد البته همین امر در واقع نوعی موی میایی کردن تاریخ اجتماعی و فرهنگ اقوام بشری بحساب آمده و همین امر راز ماندگاری بخش عظیمی از واقعیات های ناب اجتماعی- فرهنگی گذشته و تاریخ پارس ها می باشد. بطوری که منبع تحلیل این نوشتار در کشف و ارائه ریشه های تاریخی- فرهنگی اقوام فارس این بخش از شاهنامه در نظر گرفته شده است.

مروری کوتاه بر شاهنامه نشانگر این است که سرتاسر بخش اول کتاب - که ادبی ترین ، خلقی ترین و هنری ترین قسمت آنست - تماما داستان نبرد و کشمکش دائمی با ترکان است که نمایندگی آن را

تورانیان و شخص افراسیاب بدوش می کشد و این جنگهای فرساین ده تا اوایل امپراطوری ساسانیان نیز ادامه دارد و تنها پس از سربریدن افراسیاب ، پادشاه ترکان ، این سنفونی نفسگیر به انتها می رسد یعنی زمانی که توران زمین دریست در ید شاهنشاه پارس قرار داده می شود و درست پس از آن است که رستم بدست شغاد کشته می شود چرا که دیگو نیازی به این پهلوان اسطوره ای نماد و سمبل قدرت و جنگندگی فارس ها وجود ندارد .

بخش دوم و قسمت اعظم شاهنامه نقل تاریخ امپراطوری ساسانیان است که توسط دبیران دربار ساخته و پرداخته شده است و هجو و مدح های دقیقی و فردوسی تنها تک نوازی هایی می باشد که با هدف نمایاندن مَهر و اثر شاعر و شعرپردازان ، اجرا می شود و درحقیقت پیرایه های آشکاری هستند که علاوه بر پیرایه های پنهانی- که در پروسه تبدیل نثر به نظم و بوسیله شاعران بر آن بسته شده است- رخ می نمایند .

در نهایت در مقام تطبیق آثار ادبی- حماسی شاهنامه فلوس ها با اوغوزنامه یا دده قورقود ترکان باید گفت که اصولا با نگاه به بینشهای متضاد ساختارگرایانه و شخصیت ستایانه ، فلوس ها باجسارت تمام این محصول هنری - اجتماعی خویش را نه " فارس نامه " که " شاه نامه " نام نهاده اند شاید از این جهت که حرمت و اقتدار شخص شاهنشاه در حصار فرهنگی این اقوام بسیار پرننگتر از قبائل و اجتماعات فارس است و در مقابل اگر ترکان این کتاب حماسی خود را نه " خان نامه " که " اوغوز نامه " نامیده اند احتمالا به این دلیل که قوم و قبیله در نظر آنان از اهمیت بسیار بالاتری در مقایسه با خان ها و بیگ ها برخوردار بوده و به عبارتی جامعه و ساختار اجتماعی ترکان مرتبت والا و احترام افزونتری داشته و در جایگاهی فراتر قرار داشته اند .

علاوه بر نوع نامگذاری آثار ادبی اورژینال که نشانگر بینش و جهان نگرایی اقوام و فرهنگهای گونه گون انسانی بوده و انعکاسی از روح جمعی شخصیت پرستانه و یا جامعه گرایانه آنان است (از این نگاه فارس ها متعلق به تیپ اول و ترکان ، از جمله آذربایجانیان، وابسته به چهارچوب نگرشی دوم می باشند) بنحوی که پارس ها بنظم در آورندگان باستان نامه ساسانی یا شاهنامه را بیش از خالقان جمعی و حتی گردآورندگان و تدوین کنندگان آن اعتبار بخشیده و به معرفی و پاسداشتش کوشیده اند از جمله اینکه آنان اغلب شاهنامه را آفریده و تماما متعلق به فردوسی و در مرتبه ای نازلتر ، دقیقی تصور می کنند تا آنجا که ادیبان و نویسندگان فارس زیان ، فردوسی را در هاله ای از قداست پوشانده و این اثر ادبی ساخته اقوام پارس را یکسره از نتایج نبوغ فردی او دانسته اند؛ نخبگان فلوس پا را از این هم فراتر نهاده اند . برای مثال خسرو معتضد در کتاب " زندگینامه حکیم ابوالقاسم فردوسی " اراده ای

ماوراءطبیعی را در ولادت او کارساز معرفی نموده و حتی سالها پیش از زاده شدن وی نوید ظهور ابوالقاسم فردوسی را از غیب می دهد در حالیکه در سوی دیگر این قضیه شاهد هستیم داستان های کتاب دده قورقود هم بنظم کشیده شده است و بولود قاراچورلو در "سازیمین سوزو" این اثر حماسی ترکان را سالها پیش در آذربایجان جنوبی و بطرزی دلفریب به شع ر درآورده است ولی ادیبان و نویسندگان آذربایجانی و سایر ملل ترک هیچکدام در بحث و بررسی و معرفی دده قورقود حتی نیم نگاهی هم به شاعر و کتاب وی نیا نداشته اند و برای مثال این اثر را "دده قورقودِ قارا چورلو" نامگذاری نموده اند .

سخن آخر اینکه جستار حاضر نه با رویکرد تاریخی - اجتماعی صرف که با نگاهی ادبی - جامعه شناختی به این دو اثر کلاسیک ادبی می نگرد . به بیانی دقیق تر این بررسی در واقع پژوهشی مقایسه ای و در حوزه مردم شناسی فرهنگی است که با تأکید بر کشف فاکت های اساسی اجتماعی - فرهنگی مخفته در ساختار محصولات ادبی یادشده انجام می پذیرد و حاصل آن معرفتی کلی است که به کار تبیین حیات اجتماعی و زوایای پنهانی آن ، که در لابلای سطوح زیرین فرهنگ اقوام بشری جریان دارد ، می آید . هرچند که میزان اعتبار و قدرت توضیح شناخت اجتماعی کسب شده تا حد زیادی بستگی به ظرفیت استنباط و توان فکری نویسنده داشته و برای ثبوت آن از منطق ریاضی و آماره ها استفاده نشده است .

حال اگر این ایستادن بر بلندای آگاهی های تاریخی اقوام و ملل هست که امکان تحلیل و شناخت علمی و منصفانه واقعیات موجود و از آن طریق درک صحیح زمانه را فراهم کرده و شا لوده گذاری مطمئن به آینده را ایجاد می کند پس این امید است که این نوشتار تلاشی هر چند ابتدائی و ناقص در این راه بوده و فقط به منزله انداختن طرحی نو در این حوزه از دانش بشری در سرزمین ما تلقی شود .